

یادداشت‌های من

نوشته: مارشال شاه ولی خان غازی (فاتح کابل)

عزیمت بسوی جنوبی



سوم ثور ۱۲۹۸ عازم جنوبی شدیم سپهسالار به قطعۀ مختصر عسکری هدایت داد که هرچه زودتر جانب گردیز رهسپار شوند چون عساکر به سه محاذ تخصیص داده شده بود و قسمتی نیز باید در کابل می ماند تجهیزات ما نیز بسیار مختصر و برای وظیفه بزرگی که در پیش داشتیم غیر کافی بود سپه سالار بر آن شد که هرچه زودتر خود را بگردیز برساند و تارسیدن قطعۀ عسکری ندای استقلال را در میان اقوام و عشایر نشر کند و مردم را برای این امر مقدس آماده گرداند و لشکرهای قومی را فراهم کند .

با پدر و عم بزرگوار و سایر افراد خانواده وداع نمودیم مادر ما که سه فرزند خود را برای رفتن به محاذ حاضر می دید برقت آمده بودمی خواست تأثرات خود را بپوشد و از ریختن اشک خودداری کند بانگاه اشک آلود بر سر و روی ما بوسه داد و بامشکل این چند کلمه را گفت :

«شما را بخدا میسپارم امیدوارم کامیاب باز گردید و شمارا در حال ناکامی

بزندگی نه بینم، نگاه سوزان و کلمات مقطوع و وقت بار وی در خاطر من تا هنوز محفوظ است. بادسته مختصر پایتخت را وداع گفتم.

در طول جاده تا هنگامی که از شهر می‌برآمدیم هر جا مردم بدور ما حلقه بسته برای ظفر و کامیابی مادعا می‌کردند و جوانان بررکاب سپه سالار بوسه می‌دادند.

این احساسات گرم و صمیم جمعیت مختصر ما را تا بیرون شهر مشایعت نمود.

شب اول در چار آسیاب، شب دوم در کلنگار لوگر، شب سوم به گردیز رسیدیم از پیش روی هرده و قلعه که عبور می‌کردیم مردم دوان دوان می‌آمدند و دورما حلقه می‌بستند جوانان در مقابل تبلیغات سپهسالار آمادگی خود را در کمال شوق نشان میدادند و موسفیدان پیاد ایام جوانی و تذکار سرداران ملی که در گذشته برای این کار می‌شناختند افتاده بحسرت بسوی سپهسالار می‌نگریستند.

چون سپه سالار با جمعیت آنها وداع میکرد بصدای بلند اذان می‌دادند این رسم همیشه برای سفرهای غزا معمول بود و اکنون نیز تبرکا همان رسم را، روز حرکت هر مسافر معمول میدارند آوازه‌های تکبیرها چندین جا تا مراحل دور در گوش ما طنین می‌افکند گاهی مردم با تعجب می‌پرسیدند که با این قطعه کوچک در مقابل دولت انگلیس چگونه می‌روید.

سپهسالار می‌گفت «قطعهٔ عسکری از دنبال می‌آید ولی انجام این امر بهمت عامه هموطنان مربوط است این قیام ملی بفرده فرد شما تعلق دارد» و آنگاه حادثهٔ آزادی را در میان می‌نهاد و دلایل خود را برای لزوم این فریضهٔ ملی شرح میداد در مقابل سخنان سپهسالار جوش و جنبشی در مردم مشاهده می‌کردم که نمیتوانم با کلمات سادهٔ خود آن را تعبیر کنم جوانان همان لحظه اظهار آمادگی میکردند حتی جوانانی که خون گرم‌تر بودند برای می‌افتادند سپهسالار مانع میشد و می‌گفت کنون وقت آنست که خود را آماده بسازند همین که پیام ما رسید بدون درنگ آن را عملی گردانند.

این حرکت بسیار کارگر افتاد بدین تدبیر از چار آسیاب تاگردیز صدای جهاد بلندشد و آوازه عمومی درافتاد و سبب شد که مردم خود را برای جهاد آماده گردانند و ازین توقف آگاه شوم که عبارت از سلب آزادیست بهر نحوشود خود را برهاند .

نزدیک غروب دربالا حصار گردیز رسیدیم دیدن دیوار های بلندآن قلعه تاریخی و برج و باروی آن و بیرق‌هایی که بر مزار شهیدان معلوم میشد قابل تماشا بود سپهسالار در میان شیپور سلام و احترامات قطعه عسکری مقیم گردیز - به بالا حصار فرود آمد - و در همان شب به کار آغاز نمود زیرا وی نبض مردم را می‌شناخت و می‌دانست که اگر بزودی عشایر سمت جنوبی از ندای استقلال آگاه گردند و به عزمی که دولت دارد ملتفت شوند و از آرمان وی بگردیز بدانند نفاق خانگی و اختلافات قومی را گذاشته برای پیش بردن این فریضه بزرگ متحد و همدل می‌شوند . و میدانست که تاخیر درین کار مبدا زمین را برای جانب مقابل مساعد گرداند و از بی خبری مردم در امر جهاد استفاده نمایند .

در همان شب اعلان‌ها بنام سران منگل ، طوطی ، خیل ، جدران ، احمد زئی جاجی و همه قبایل جنوبی نوشته شد .

درین اعلان‌ها به مردم دعوت داده شده بود که سران و رؤسا بالشکر های خود به گردیز حاضر شوند و در جهاد اشترک نمایند و هر گونه اختلاف خانگی و قومی را با احترام این وظیفه بزرگ ترك کنند .

اعلان‌ها با وسایل مختلف بمران قبایل فرستاده شد از جانب دیگر سپهسالار به انتظام آذوقه و تهیه مصرف و گرفتن اطلاعات از احوال عشایر داخلی و قبایل آزاد مشغول بود تا نیمه های شب مشغول انجام این وظایف بودیم بامداد روز سوم لشکرهای قومی نمودار گردید .

مردم دسته دسته سلاح و سامان شخصی به گردیز وارد میشدند در رئیس قوم سعی داشت خود را زودتر بگردیز برساند و بهتر از دیگران وظیفه خود را انجام دهد .

سپهسالار به جرگه‌های قومی پرداخت تشکیل این جرگه‌ها در مواقع خطر یک از آداب و رواج‌های قدیم مردم است. نتیجه مهم ازین جرگه‌ها علاوه بر گرد آمدن لشکر در آوردن اسلحه و آذوقه گذاشتن قراردادهای قومی است زیرا متأسفانه هنوز اختلافات خانگی و بنام تورگندوسپین کندبشدت موجود بود و ازین جهت فرد فرد یک کند با کند دیگر مخالفت داشت و این اختلاف که میراث سالیان دراز و زاده عصیانیت بود و تحریک دیگران نیز در آن دست داشت به هیچ صورت اصلاح نشده بود اما اصلاح آن مربوط بیک امر بود که آن فهمانیدن مردم بود از خطر بزرگی که همه آنها را یک سان تهدید میکرد و قیام در مقابل امری که به عشق آن پرورده شده و از قرن‌ها بهوای آن جانبازی نموده بودند سپهسالار ملتفت بود که باید این سیلاب احساسات را بیک مجری وارد نماید.

لهذا در جرگه‌هایی که جدا جدا با هر قوم نمود آنها را به لزوم یک اتفاق و قرار ملی ملتفت گردانید چنانچه همه در راه عشقی که به جهاد ملی و آزادی خود داشتند عهد بستند که تا وقت فیصله شدن جهاد اختلافات قومی را کنار بگذارند چنانچه همیشه در چنین مواقع رسم دارند به سوگندهای غلیظ پیمان بستند که برادر وار درین قیام ملی خدمت نمایند.

یک هفته به جرگه‌ها و سایر انتظامات سپری گردید و از آمادگی و وحدت نظر مردم جنوبی به قبایل آزاد بوسایل مختلف اعلان هافر ستاده شد قطعه عسکری نیز در پایان هفته از کابل رسید گردیز اقامتگاه عسکری و لشکرهای قومی واقع شد.

پس از آنکه مذاکرات قومی پبایان رسید سپهسالار مشغول طرح پلان و نقشه‌های خودش من و برادر من سردار شاه محمود خان و افسرانی که با قطعه عسکری از کابل آماده بودند شب‌ها بحضور سپهسالار حاضر شده بریاست سپهسالار مشغول کار میشدیم.

هر روز اطلاعات میرسید که دولت بر تانیه قوای تازه دم بخطوط سرحد آورده و تل را مرکز این قوا قرار داده است.

اطلاع میرسید که خبر آمدن این قوای تازه دم انگلیس بر نگاههای مختلف

در میان اقوام سمت جنوبی و قبایل آزاد نشر میشود و برای تهدید مردم آوازه-های مختلف انتشار می‌یابد همچنین راه‌های آمدورفت در میان قبایل آزاد و مردم سمت جنوبی تحت کنترل شدید قرار داده شده و مخصوصاً از وقتی که دولت انگلیس دانست که این اعلان‌ها به قبایل آزاد رسیده و در مردم هیجان شدید تولید کرده است تمام طرق رفت و آمد را تحت کنترل قرار داده با وجود این معلوم شد که این تهدیدات در مقابل نیروی معنوی و حس آزادی خواهی مردم هیچ تأثیری نداشت زیرا پیوسته سران قبایل آزاد نامه‌های مخصوص می‌فرستادند و از آمادگی خود برای هر گونه خدمت به سپهسالار اطمینان میدادند. در داخل سمت جنوبی نیز کوچک‌ترین تأثیری از تهدید و توطئه دشمن احساس نمیشد.

قابل تعجب نیست اگر بگویم چهل سال توقف مردم بحال نیمه استقلال و سنی دشمن در شکستن روحیه آزادی خواهی مردم و تجاری که در مبارزات اخیر نمود بجای آنکه احساسات مردم را خفه نماید و آن‌غرور باستانی را در ایشان محو کند آتش آنها را بیشتر مشتعل گردانیده بود این حالت قابل ستایش در سر و سیمای مردم، در حرکات و سکنت مردم، در بیان و گفتار مردم، در جوش و خروش مردم، در فداکاری و قربانی مردم آشکارا دیده می‌شد سپهسالار اراده نمود که قوای مابه سه محاذ تقسیم شود محاذ اول خوست که نقطه مرکزی میباشد و از آنجا هر طرف رسیدگی میشود و شهرتل که مرکز نیروهای انگلیس است در مقابل آن واقع شده و این‌جا مرکز هدایات و قوما ندانی عمومی قوا شناخته شود. محاذ دوم جاجی که آنجا مقابل است به تودگی و کرم مردم جاجی میتوانند بدرستی وظایف خود را انجام دهند.

محاذ سوم ارگون که مقابل وزیرستان واقع شده و تپانه‌هایی که دولت برتانیه در وزیرستان دارد اغلب در این قسمت میباشد ازینجاست که امداد مردم وزیر نیز بزودی بما میرسد. سپهسالار باید خود در خوست اقامت کند و از آنجا هر دو محاذ دیگر را نیز در نظر داشته به مرکز بزرگ قوای دشمن در تل حمله نماید.

در محاذ دوم سردار شاه محمود خان و در محاذ سوم این‌جانب مقرر شدیم تا مطابق ترتیبات و هدایات سپهسالار بعملیات خود آغاز کنیم. (ادامه دارد)